

بررسی رابطه سازش یافتگی دوتایی (والدین) و سبک‌های فرزند پروری والدین در سازگاری

اجتماعی و عاطفی دانش آموزان مقطع متوسطه

رویا نعمتی وناشی*^۱، رضا نعمتی وناشی^۲

۱. کارشناسی ارشد، روان‌شناسی بالینی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۲. کارشناسی، روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، دوره سوم، شماره بیست و سوم، شهریورماه ۱۳۹۷، صفحات ۲۷-۲۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر سازش یافتگی دوتایی (والدین) و سبک‌های فرزند پروری والدین در سازگاری اجتماعی و عاطفی دانش آموزان مقطع متوسطه در شهر تهران می‌باشد. جامعه‌ی آماری این پژوهش عبارت است از کلیه‌ی دانش آموزان دختر مقطع متوسطه که در دبیرستان‌های شهر تهران در سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴ در رشته‌های مختلف و در پایه‌های تحصیلی اول، دوم و سوم مشغول به تحصیل هستند. نمونه مورد مطالعه در این پژوهش، شامل ۳۰۰ نفر از دانش آموزان دختر مقطع متوسطه شهر تهران است که از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. به این صورت که از بین مناطق شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تهران یک منطقه به صورت تصادفی انتخاب و سپس در داخل آن منطقه چند دبیرستان به تصادف انتخاب و سپس از بین هر کدام از این دبیرستان چند کلاس انتخاب و تمام دانش آموزان آن کلاس همراه با والدینشان به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. در این پژوهش دانش آموزانی برای نمونه حاضر انتخاب شدند که هر دو والد آن‌ها در قید حیات بوده و باهم زندگی می‌کنند. این پژوهش از نظر شیوه گردآوری اطلاعات، توصیفی از نوع همبستگی و از نظر هدف، کاربردی و از نظر جمع‌آوری اطلاعات، میدانی است. ابزار اندازه‌گیری مقیاس سازش یافتگی دوتایی (DAS)، مقیاس سبک‌های فرزند پروری و پرسشنامه سازگاری دانش آموزان دبیرستانی (AISS) بود؛ که روایی و پایایی آن‌ها در پژوهش‌های مختلف مورد تأیید است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از شاخص‌های آزمون خی دو و همبستگی اسپیرمن استفاده شد. نتایج به دست آمده نشان داد بیشترین درصد فراوانی دانش آموزان با سازگاری عاطفی خوب مربوط به فرزندان والدینی است که از سازش یافتگی بالایی برخوردار بودند. همچنین بیشترین درصد فراوانی، دانش آموزان با سازگاری اجتماعی متوسط، مربوط به والدین با سازگاری بالا بود؛ و کمترین درصد فراوانی دانش آموزان با سازگاری اجتماعی خیلی ضعیف مربوط به فرزندان والدینی بود که سازگاری بالا داشتند. نتایج آزمون آماری خی دو نیز نشان می‌دهد که بین سازگاری والدین و سازگاری اجتماعی و عاطفی فرزندان رابطه معناداری وجود دارد. علاوه بر این سبک فرزند پروری مقتدرانه با سازگاری عاطفی و اجتماعی خیلی خوب رابطه مثبت دارد و از طرفی دیگر سبک فرزند پروری مستبدانه و سهل گیرانه با سازگاری عاطفی و اجتماعی خیلی ضعیف یا پایین فرزندان رابطه مستقیم دارد.

کلمات کلیدی: سازش یافتگی دوتایی (والدین)، سبک‌های فرزند پروری والدین، سازگاری اجتماعی، سازگاری عاطفی.

مقدمه

مطالعه روابط والدین و کودک یکی از بخش‌های مهم روانشناسی را تشکیل می‌دهد. روابط بین کودکان و سایر اعضای خانواده را می‌توان به‌عنوان نظام یا شبکه‌ای از بخش‌هایی دانست که در ارتباط متقابل با یکدیگرند. کودک صرفاً تحت تأثیر یک جنبه از رفتار والدین یا شخصیت آن‌ها قرار نمی‌گیرد، بلکه تحت تأثیر ترکیبی از عوامل مختلف است (اسفندیاری، ۱۳۷۴). از مهم‌ترین موضوعاتی که بر سازگاری‌های کودک تأثیر می‌گذارند، سبک فرزند پروری والدین و سازگاری زناشویی هر دوی آنان در زندگی است. سبک فرزند پروری به‌عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها نسبت به کودک در نظر گرفته می‌شود که منجر به ایجاد جو هیجانی می‌شود که رفتارهای والدین در آن جو بروز می‌نمایند. این رفتارها دربرگیرنده هم رفتارهای مشخص که از طریق آن رفتارها، والدین به وظایف والدینی‌شان عمل می‌کنند و هم رفتارهای غیر مرتبط باهدف والدینی مانند ژست‌ها، تغییر در تن صدا یا بیان هیجان‌های غیرارادی می‌باشد (دارلینگ و استنبرگ، ۱۹۹۳). سازه سبک فرزند پروری به‌منظور تفاوت در تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن فرزندانشان بکار می‌رود (بامریند، ۱۹۹۱). بامریند (۱۹۷۱) مجموعه بررسی‌هایی انجام داد که در آن‌ها الگوهایی از شیوه‌های رفتاری والدین مشخص شده است. در این بررسی‌ها چهار جنبه رفتار والدین با کودک شامل کنترل، سطح توقع برای رفتار عاقلانه، روشن بودن ارتباط بین والدین و کودک و مراقبت از سوی والدین مورد ارزیابی قرار گرفت. درنهایت شیوه تعامل والدین در سه گروه تقسیم‌بندی شد. والدین اقتدارگرا که با ویژگی‌هایی چون تشویق روابط کلامی، واگذاری حدودی از خودمختاری به همراه وجود مرزهای مشخص برای رفتار و عملکرد فرزند مشخص می‌شوند. والدین سلطه‌جو، اطاعت بی‌چون‌وچرای فرزند را یک حسن می‌دانند و در کنترل فرزندان از خشونت و تنبیه بدنی استفاده می‌کنند. والدین سهل‌گیر هیچ‌گونه مرز و چارچوبی برای فرزندان تعیین نمی‌کنند و خود را از مسئولیت‌های والدینی رها می‌کنند. پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه نشان می‌دهد که هرکدام از این شیوه‌ها آثار و پیامدهای خاصی را به دنبال دارد. پژوهش طاهری (۱۳۷۴) نشان داد که نوع سبک فرزند پروری پدران بر میزان اضطراب فرزندان تأثیر می‌گذارد. پژوهش چناری (۱۳۷۴) نیز نشان داده که بین خودپنداری فرزندان و نگرش تربیتی والدین رابطه مثبت وجود دارد. علاوه بر آن در تحقیقات خارجی، ویلانگ و همکارانش (۲۰۰۴) مشخص کرده‌اند که سبک‌های فرزند پروری به‌صورت مستقیم بر ویژگی‌های شخصیتی فرزندان و از این طریق بر بیماری‌ها و کیفیت زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر سازگاری دوتایی والدین نیز بر عملکرد اجتماعی و عاطفی فرزندان تأثیرگذار است. سازگاری زناشویی فرایندی است که در طول

زندگی زوجین به وجود می آید، زیرا که لازمه آن انطباق سلیقه‌ها، شناخت صفات شخصیتی، ایجاد قواعد رفتاری و شکل‌گیری الگوهای مرادده‌ای است، هرچند که روزهای اول زندگی شایسته توجه جدی است، بنابراین سازگاری زناشویی یک فرایند تکاملی در بین زوجین است (لاس ول و لاس ول، ۱۹۸۲). در واقع از نظر گریف (۲۰۰۰) زوجین سازگار زن و شوهرهایی هستند که توافق زیادی با یکدیگر دارند، از نوع و سطح رابطه‌شان راضی‌اند، از نوع و کیفیت گذران اوقات فراغت خود رضایت دارند و مدیریت خوب در زمینه وقت و مسائل مالی خودشان اعمال می‌کنند. مطالعات انجام‌گرفته در زمینه تأثیر عدم رضایت زناشویی بر عملکرد فرزندان نشان داده که این شرایط بیشترین اثر را در به خطر انداختن سلامت روانی و اجتماعی کودکان دارد (دیویس و ویندلی، ۱۹۹۷). تحقیقات دیگر نشان داده‌اند که اختلاف میان والدین عامل مؤثری در شکل‌گیری خود سرزنش‌گری فرزندان می‌باشد، که این احساس تقصیر می‌تواند نقشی تعدیل‌کننده در بروز مشکلات عاطفی و اجتماعی فرزندان داشته باشد (فینچام و اسبورن، ۱۹۹۶). به‌طور کلی سازگاری زناشویی که تعیین‌کننده کیفیت مثبت روابط زناشویی است، با سازگاری‌های کودکان رابطه دارد (ماچال و همکاران، ۱۹۹۱).

فارنام و چنگ (۲۰۰۰) نشان دادند که بین سبک‌های فرزند پروری والدین و عزت‌نفس و شادی فرزندان آن‌ها رابطه وجود دارد. همچنین مکویی (۱۹۸۴) سبک‌های فرزند پروری والدین را در بروز ناهنجاری‌های رفتاری فرزندان مؤثر می‌داند و بر نقش کیفیت رفتار والدینی بر عملکرد تحصیلی، روابط با همسالان و سازگاری در دوره نوجوانی تأکید کرده است. تحقیقات آلسو و همکارانش (۲۰۰۴) نشان داد که سبک تربیتی والدینی که فرزندان مبتلا به اختلال وسواسی-اجباری داشته‌اند با گروه کنترل (والدین فرزندان سالم) متفاوت بوده و افراد مبتلا به اختلال وسواسی-اجباری والدین خود را بیشتر طرد کننده می‌دانستند و میزان رابطه گرم و صمیمی با پدر و مادر را خیلی کم گزارش کرده‌اند. در تحقیقی تحت عنوان بررسی رابطه بین تعارض والدین و مشکلات رفتاری پسران ۱۲-۱۰ دبستان‌های شهرستان دماوند که توسط یاسینیان (۱۳۷۳؛ به نقل از قرقانی، ۱۳۸۱)، انجام شد نشان داده شد که رابطه معناداری بین دو متغیر تعارض والدین و مشکلات رفتاری پسران وجود دارد. صیادی (۱۳۸۱) در پژوهشی که تحت عنوان بررسی و مقایسه اثرات متقابل کارایی خانواده در بروز مشکلات روانی دختران و پسران پایه سوم متوسطه شهر تهران انجام داده است به این نتیجه رسیده است که بین کارایی خانواده و مقیاس‌های نه‌گانه SCL-90-R رابطه معنی‌داری وجود دارد. پژوهش عیوضی (۱۳۷۸) نشان داد که بین رفتار اقتدارگرا و اطمینان‌بخش مادران پسران دارای پرخاشگری بالا و رفتار اقتدارگرا و اطمینان‌بخش

مادران پسران دارای پرخاشگری پایین تفاوت معنی داری وجود دارد به عبارت دیگر، پسران دارای پرخاشگری کمتر، مادرانی اقتدارگرا و اطمینان بخش تر دارند. در مطالعه دیگری نیز نشان داده شده که درگیری و نظارت والدین بیش بینی کننده های نیرومندی برای پیشرفت نوجوانان می باشند و سبک فرزند پروری اقتدارگرایانه با پیشرفت تحصیلی بالا همراه است (اسپرا، ۲۰۰۵). کریدو و همکاران (۲۰۰۰) پژوهشی در مورد سبک فرزند پروری و مشکلات رفتاری کودکان آمریکایی، آفریقایی انجام دادند. آن ها به این نتیجه رسیدند که کمترین مشکل در سبک فرزند پروری اقتدارگرایانه بوده است (به نقل از باقر پور، ۱۳۸۴). گوخوا، الیکا و همکاران (۲۰۰۱) مطالعه ای بر روی ۱۲۷ نوجوان اهل چین در رابطه بین سبک های فرزند پروری با وضعیت سلامت روانی نوجوانان انجام دادند. نمرات پایین در شاخص های سلامت روان به طور قابل ملاحظه ای با سطح بالای طرد والدین و انکار والدین، گرایش به تنبیه، زحمات بیش از اندازه و درگیری مفرط و سطوح پایین گرمی هیجانات والدین و درک و فهم، رابطه داشت (به نقل از عیوضی، ۱۳۷۸). سازگاری زناشویی ضعیف بر فقدان مهارت در سازگاری با موقعیت های مشکل زا دلالت دارد که باعث می شود اثر نظم دهی والدین کاهش یابد. فرزند پروری بدکنشی که توأم بانظم و مقررات خشن، شدید و افراطی است با سازگاری زناشویی و مشکلات برون ریزی شده کودکان مرتبط است (جرارد، ۲۰۰۵). تحقیقات الری و وایدن (۲۰۰۵) نشان داد که میزان سازگاری زناشویی تا اندازه ای عدم توافق فرزند پروری را پیش بینی می کند و عدم توافق فرزند پروری تا حدودی پیش بینی کننده واکنش افراطی والدین می باشد که آن نیز به نوبه خود پیش بینی کننده مشکلات رفتاری کودک است. کوان و کوان (۲۰۰۰) بیان کردند که بین گسستگی های زناشویی والدین و تمایل پدران به اینکه نسبت به کودکان شان سردتر، عصبانی تر و تحریک پذیرتر باشند و به روش دیکتاتورانه عمل کنند ارتباط نزدیکی وجود دارد و مادرانی که از روابط با همسرانشان ناشاد هستند تمایل دارند که بیشتر به سبک دیکتاتورانه عمل کنند تا اقتدارگرایانه. علیرغم اهمیت این حوزه از پژوهش های روان شناختی، تحقیقات معدودی در این زمینه صورت گرفته و الگوی تبیینی در این زمینه وجود ندارد؛ بنابراین در این پژوهش فرضیه های زیر مطرح می باشد: ۱- سازش یافتگی دوتایی (والدین) با سازگاری اجتماعی و عاطفی دانش آموزان دختر مقطع متوسطه رابطه دارد. ۲- سبک های فرزند پروری والدین با سازگاری اجتماعی و عاطفی دانش آموزان دختر مقطع متوسطه رابطه دارد.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر شیوه گردآوری اطلاعات، توصیفی از نوع همبستگی و از نظر هدف، کاربردی است. توضیح آنکه تحقیق توصیفی شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف آن‌ها توصیف شرایط یا پدیده‌های موردبررسی است. اجرای تحقیق توصیفی می‌تواند صرفاً برای شناخت بیشتر شرایط موجود یا یاری‌دادن به فرآیند تصمیم‌گیری باشد. از این گذشته در تحقیق همبستگی که یکی از روش‌های تحقیقات توصیفی به شمار می‌رود، رابطه میان متغیرها بر اساس هدف تحقیق تحلیل می‌گردد. جامعه‌ی آماری این پژوهش عبارت است از کلیه‌ی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه که در دبیرستان‌های شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ در رشته‌های مختلف و در پایه‌های تحصیلی اول، دوم و سوم مشغول به تحصیل هستند. تعداد نمونه پژوهش حاضر بر اساس نوع پژوهش، ویژگی داده‌های به‌دست‌آمده و حجم نمونه، ۳۰۰ نفر می‌باشد. نمونه مورد مطالعه در این پژوهش، شامل ۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهر تهران است که از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب می‌شوند. به این صورت که از بین مناطق شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تهران یک منطقه به صورت تصادفی انتخاب و سپس در داخل آن منطقه چند دبیرستان به تصادف انتخاب و سپس از بین هر کدام از این دبیرستان چند کلاس انتخاب و تمام دانش‌آموزان آن کلاس همراه با والدینشان به عنوان نمونه پژوهش انتخاب خواهند شد. در این پژوهش از آنجا که دانش‌آموزانی برای نمونه حاضر انتخاب می‌شوند که هر دو والد آن‌ها در قید حیات بوده و باهم زندگی می‌کنند.

ابزار گردآوری داده‌ها

در پژوهش حاضر جهت بررسی پیشینه نظری و تجربی از روش کتابخانه‌ای و جهت گردآوری داده‌ها از روش میدانی و با استفاده از پرسشنامه استفاده خواهد شد. پرسشنامه‌های مورداستفاده عبارت‌اند از:

مقیاس سازش یافتگی دوتایی اصلاح‌شده (RDAS): سازش یافتگی وضعیتی است که در آن زن و شوهر در بیشتر مواقع احساس توأم با خوشبختی و رضایت از یکدیگر دارند و روابط رضایت‌بخش بین آن‌ها، از طریق علاقه متقابل، میزان مراقبت از یکدیگر و پذیرش و تفاهم یکدیگر قابل ارزیابی است. این پرسشنامه توسط باسبی، کران، لارسن و کریستنسن (۱۹۹۵)، به نقل از هولیست و میلر، (۲۰۰۵) ساخته شده است. فرم اصلی این مقیاس توسط اسپنیر (۱۹۷۹) و بر اساس نظریه‌ی لیوایز و اسپنیر (۱۹۷۹) در مورد

1. Instruments

کیفیت روابط زناشویی ساخته شده است (ادیتال، ۲۰۰۵). فینچام، برادبوری و بیچ (۲۰۰۰) نیز پس از مطرح کردن نظریه‌ی خود در مورد کیفیت زناشویی، این پرسشنامه را به عنوان ابزاری مناسب برای ارزیابی کیفیت زناشویی معرفی می‌کنند. این پرسشنامه ۱۴ سؤالی که از روی فرم اصلی ۳۲ سؤالی که توسط اسپنیر (۱۹۷۶) ارائه شده بود ساخته شده است به صورت طیف ۶ تایی از ۰ تا ۵ نمره گذاری می‌شود، طوری که پاسخ کاملاً موافق نمره‌ی ۵ و پاسخ کاملاً مخالف نمره‌ی صفر می‌گیرد. این ابزار از سه خرده مقیاس (همفکری و توافق، رضایت و انسجام) تشکیل شده است که در مجموع نمره کیفیت زناشویی را نشان می‌دهند و نمرات بالا نشان‌دهنده کیفیت زناشویی بالاتر است (هولیس و میلر، ۲۰۰۵). تحلیل عاملی تأییدی، ساختار سه عاملی پرسشنامه را در آمریکا تأیید کرده است و روایی آن را نشان داده است (باسبی و همکاران، ۱۹۹۵). پایایی پرسشنامه به شیوه‌ی آلفای کرونباخ در مطالعه‌ی هولیس و میلر (۲۰۰۵) از ۰/۸۰ تا ۰/۹۰ گزارش شده است.

مقیاس سبک‌های فرزند پروری: این ابزار جهت بررسی شیوه‌های فرزند پروری ساخته شده است و بر اساس نظریه بامریند (۱۹۹۱) از الگوی رفتاری سهل گیر، مستبد و قاطع (اطمینان‌بخش) اقتباس شده است که این پرسشنامه شامل ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده آن به شیوه سهل گیر، ۱۰ ماده به شیوه مستبد و ۱۰ ماده دیگر به شیوه قاطع و اطمینان‌بخش به امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. در این پرسشنامه، والدین نظر خود را برحسب مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرتی مشخص می‌کنند. شیوه نمره‌گذاری این پرسشنامه عبارت است از ۱۰ جمله آن به شیوه استبدادی (عبارت‌های شماره: ۲۹، ۲۶، ۲۵، ۱۸، ۱۶، ۱۲، ۹، ۷، ۳، ۲) و ۱۰ جمله آن به شیوه سهل گیر (عبارت‌های شماره: ۲۸، ۲۴، ۲۹، ۱۹، ۱۷، ۱۴، ۱۳، ۱۰، ۶، ۱) و ۱۰ جمله دیگر به شیوه قاطع و اطمینان‌بخش (عبارت‌های شماره: ۳۰، ۲۷، ۲۳، ۲۲، ۲۰، ۱۵، ۱۱، ۸، ۵، ۴) مربوط می‌شود. در مقابل هر عبارت ۵ ستون با عناوین کاملاً موافقم، موافقم، تقریباً مخالفم، مخالفم و کاملاً مخالفم قرار دارد. مناسب‌ترین روش نمره‌گذاری استفاده از مدل (با نمره‌های ۴، ۳، ۲، ۱، ۰) برای گزینه‌های مواد پرسشنامه است. نمره بالاتر نشان‌دهنده استفاده والد از همان شیوه فرزند پروری می‌باشد. روایی پرسشنامه قبلاً توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) و رضایی (۱۳۷۹) مورد بررسی قرار گرفته و این تحقیقات اعتبار و روایی قابل قبولی را در مورد این پرسشنامه گزارش داده‌اند. در پژوهشی که اسفندیاری انجام داد از ۱۰ نفر از صاحب‌نظران روانشناسی و روان‌پزشکی خواست میزان روایی هر جمله از پرسشنامه را مشخص کنند. نتیجه نشان داد که پرسشنامه دارای روایی صوری است. وی برای تعیین اعتبار پرسشنامه از ۱۲ نفر از مادران جمعیت مورد مطالعه خواست تا پرسشنامه مذکور را تکمیل نمایند، بعد از گذشت مدت یک هفته مجدداً پرسشنامه توسط

همان افراد تکمیل شد. میزان اعتبار برای شیوه سهل گیر ۰/۶۹، برای شیوه مستبد ۰/۷۷، برای شیوه قاطع و اطمینان‌بخش ۰/۷۳ به دست آمد (اسفندیاری، ۱۳۷۴). بوری^۱ (۱۹۹۱) میزان اعتبار این پرسشنامه را با روش باز آزمایی ۰/۸۱ برای سهل گیر، ۰/۸۵ برای مستبد، ۰/۹۲ برای الگوی قاطع و اطمینان‌بخش پدران گزارش نمود. همچنین وی در مورد میزان روایی پرسشنامه، این نتایج را گزارش نموده است که مستبد بودن مادر رابطه معکوس با سهل گیری (۰/۵۰-) و اقتدارطلبی (۰/۵۲-) او دارد (به نقل از اسفندیاری، ۱۳۷۴).

پرسشنامه سازگاری دانش آموزان دبیرستانی (AISS): پرسشنامه سازگاری دانش آموزان دبیرستان اولین بار در سال ۱۹۹۳ جهت سنجش سازگاری دانش‌آموزان در سه حوزه عاطفی، اجتماعی و آموزشی توسط سینگها، تهیه گردیده و در سال ۱۳۷۷ توسط کرمی ترجمه و نگارش شده است. این آزمون شامل ۶۰ سؤال می‌باشد که برای سنجش دو حوزه عاطفی و اجتماعی ۴۰ سؤال در نظر گرفته شده و گزینه‌های هر سؤال نیز به صورت بله یا خیر طراحی گردیده است. در این پرسشنامه برای پاسخ‌های نشانگر سازگاری در هر سه حوزه نمره ۰ و در غیر این صورت نمره ۱ منظور می‌گردد. برای آزمودنی‌ها در حوزه سازگاری عاطفی و اجتماعی بر طبق نمرات خام به دست آمده از پرسشنامه، ۵ طبقه با دامنه نمرات مربوط به آن توصیف گردیده است؛ به این طریق که برای سازگاری عاطفی طبقه الف: خیلی خوب: ۱-۰، ب: خوب: ۵-۲، پ: متوسط: ۷-۶، ت: ضعیف: ۱۰-۸، ث: خیلی ضعیف: ۱۱ به بالا و در مورد سازگاری اجتماعی نیز الف: خیلی خوب: ۲-۰، ب: خوب: ۴-۳، پ: متوسط: ۷-۵، ت: ضعیف: ۱۰-۸، ث: خیلی ضعیف: ۱۱ به بالا در نظر گرفته شده است. در ایران نیز روایی محتوایی و صوری این پرسشنامه توسط سه نفر از اساتید مشاوره، روان‌سنجی و آمار تأیید شده است. اساتید فوق‌الذکر تأیید کرده‌اند که این پرسشنامه برای سنجش سازگاری در سه حوزه عاطفی، اجتماعی و آموزشی برای دانش آموزان دبیرستانی و پیش‌دانشگاهی قابل تأیید است. بر اساس گزارش کرمی (۱۹۹۸)، پایایی این پرسشنامه به روش دونیمه کردن برای سازگاری عاطفی ۰/۹۴ و برای سازگاری اجتماعی ۰/۹۳ بوده است.

یافته‌ها

بر اساس یافته‌های جدول ۱، اکثریت دانش آموزان مورد مطالعه در این پژوهش دارای سازگاری عاطفی خوب (۰/۵۶) و سازگاری اجتماعی متوسط (۳۹/۷) بودند.

جدول ۱. توزیع فراوانی و فراوانی نسبی (درصد) سازگاری عاطفی و اجتماعی

متغیر	سطح	فراوانی (۰/۰)
سازگاری عاطفی	خیلی خوب	۱۷(۵/۷)
	خوب	۱۶۸(۰/۵۶)
	متوسط	۴۷(۱۵/۷)
	ضعیف	۴۳(۱۴/۳)
	خیلی ضعیف	۲۵(۸/۳)
سازگاری اجتماعی	خیلی خوب	۳۵(۱۱/۷)
	خوب	۷۳(۲۴/۳)
	متوسط	۱۱۹(۳۹/۷)
	ضعیف	۵۱(۰/۱۷)
	خیلی ضعیف	۲۲(۷/۳)

فرضیه اول. سازش یافتگی دوتایی (والدین) با سازگاری اجتماعی و عاطفی دانش آموزان دختر مقطع متوسطه رابطه دارد. برای بررسی این فرضیه از روش آزمون خی دو استفاده شد. نتایج به دست آمده در جدول ۲ و ۳ ارائه شده است. بر اساس یافته‌های جداول ۲ و ۳، بیشترین درصد فراوانی (۳۷/۳) دانش آموزان با سازگاری عاطفی خوب مربوط به فرزندان والدینی است که از سازش یافتگی بالایی برخوردار بودند. همچنین بیشترین درصد فراوانی (۰/۲۰)، دانش آموزان با سازگاری اجتماعی متوسط، مربوط به والدین با سازگاری بالابود؛ و کمترین درصد فراوانی دانش آموزان با سازگاری اجتماعی خیلی ضعیف مربوط به فرزندان والدینی بود که سازگاری بالا داشتند. نتایج آزمون آماری خی دو نیز نشان می‌دهد که بین سازگاری والدین و سازگاری اجتماعی و عاطفی فرزندان

رابطه معناداری وجود دارد (۰/۰۰۱). به طوری که سازش یافتگی بالای والدین با سازگاری اجتماعی و عاطفی خیلی خوب و خوب رابطه مستقیم و معنادار دارد و از طرفی سازش یافتگی پایین والدین با سازگاری پایین اجتماعی و عاطفی فرزندان رابطه دارد.

جدول ۲. توزیع فراوانی و فراوانی نسبی سازش یافتگی دوتایی (والدین) برحسب سطوح سازگاری عاطفی فرزندان دانش آموز

سطح معناداری	جمع		خیلی ضعیف		ضعیف		متوسط		خوب		خیلی خوب		سازگاری عاطفی
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۰/۰۰۱	۴۸/۷	۱۴۶	۸	۲۴	۱۲/۷	۳۸	۸	۲۴	۱۸/۷	۵۶	۱/۳	۴	پایین
	۵۱/۳	۱۵۴	۰/۳	۱	۱/۷	۵	۷/۷	۲۳	۳۷/۳	۱۱۲	۴/۳	۱۳	بالا
	۱۰۰	۳۰۰	۸/۳	۲۵	۱۴/۳	۴۳	۱۵/۷	۴۷	۵۶	۱۶۸	۵/۷	۱۷	جمع

جدول ۳. توزیع فراوانی و فراوانی نسبی سازش یافتگی دوتایی (والدین) برحسب سطوح سازگاری اجتماعی فرزندان دانش آموز

سطح معناداری	جمع		خیلی ضعیف		ضعیف		متوسط		خوب		خیلی خوب		سازگاری اجتماعی
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۰/۰۰۱	۴۸/۷	۱۴۶	۷/۳	۲۲	۱۳/۷	۴۱	۱۹/۷	۵۹	۵/۳	۱۶	۲/۷	۸	پایین
	۵۱/۳	۱۵۴	۰	۰	۳/۳	۱۰	۲۰	۶۰	۱۹	۵۷	۹	۲۷	بالا
	۱۰۰	۳۰۰	۷/۳	۲۲	۱۷	۵۱	۳۹/۷	۱۱۹	۲۴/۳	۷۳	۱۱/۷	۳۵	جمع

فرضیه دوم. سبک های فرزند پروری والدین با سازگاری اجتماعی و عاطفی دانش آموزان دختر مقطع متوسطه رابطه دارد. برای بررسی این فرضیه از روش آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شد. نتایج به دست آمده در جدول ۴ و ۵ ارائه شده است. بر اساس یافته های جداول ۴ و ۵، سبک فرزند پروری مقتدرانه با سازگاری عاطفی و اجتماعی خیلی خوب رابطه مثبت دارد و از طرفی دیگر سبک فرزند پروری مستبدانه و سهل گیرانه با سازگاری عاطفی و اجتماعی خیلی ضعیف یا پایین فرزندان رابطه مستقیم دارد. جدول ۴. نتایج ضریب همبستگی اسپیرمن بین متغیرهای سبک های فرزند پروری والدین و سطوح سازگاری عاطفی فرزندان دانش آموز

سطح معناداری			میزان همبستگی			متغیرها
سبک های فرزند پروری			سبک های فرزند پروری			
مقتدرانه	مستبدانه	سهل گیر	مقتدرانه	مستبدانه	سهل گیر	
۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۲۶	-۰/۳۴	-۰/۲۰	خیلی خوب
۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۵۳	۰/۱۷	-۰/۱۴	-۰/۰۲	خوب
۰/۰۵	۰/۳۳	۰/۱۵	۰/۱۰	۰/۰۴	۰/۰۶	متوسط
۰/۰۱	۰/۴۰	۰/۳۱	-۰/۱۶	۰/۰۳	۰/۰۴	ضعیف
۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	-۰/۲۰	۰/۲۸	۰/۱۵	خیلی ضعیف

جدول ۵. نتایج ضریب همبستگی اسپیرمن بین متغیرهای سبک های فرزند پروری والدین و سطوح سازگاری اجتماعی دانش آموزان

سطح معناداری			میزان همبستگی			متغیرها
سبک های فرزند پروری			سبک های فرزند پروری			
مقتدرانه	مستبدانه	سهل گیر	مقتدرانه	مستبدانه	سهل گیر	
۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۴۰	-۰/۱۵	-۰/۱۶	خیلی خوب
۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۲۴	-۰/۱۷	-۰/۱۴	خوب
۰/۳۴	۰/۳۰	۰/۵۰	۰/۰۸	۰/۰۵	۰/۰۹	متوسط
۰/۰۵	۰/۴۰	۰/۰۵	-۰/۱۲	۰/۰۵	۰/۱۱	ضعیف
۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۱	-۰/۱۴	۰/۱۵	۰/۱۷	خیلی ضعیف

بحث و نتیجه گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر سازش یافتگی دوتایی (والدین) و سبک های فرزند پروری والدین در سازگاری اجتماعی و عاطفی دانش آموزان مقطع متوسطه است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان داد بیشترین درصد فراوانی (۳۷/۳) دانش آموزان با سازگاری عاطفی خوب مربوط به فرزندان والدینی است که از سازش یافتگی بالایی برخوردار بودند. همچنین بیشترین درصد فراوانی (۰/۲۰)، دانش آموزان با سازگاری اجتماعی متوسط، مربوط به والدین با سازگاری بالابود؛ و کمترین درصد فراوانی دانش آموزان با سازگاری اجتماعی خیلی ضعیف مربوط به فرزندان والدینی بود که سازگاری بالا داشتند. نتایج آزمون آماری خی دو نیز نشان می دهد که بین سازگاری والدین و سازگاری اجتماعی و عاطفی فرزندان رابطه معناداری وجود دارد (۰/۰۰۱). به طوری که سازش یافتگی بالای والدین با سازگاری اجتماعی و عاطفی خیلی خوب و خوب رابطه مستقیم و معنادار دارد و از طرفی سازش یافتگی پایین والدین با سازگاری پایین اجتماعی و عاطفی فرزندان رابطه دارد. علاوه بر این سبک فرزند پروری مقتدرانه با سازگاری عاطفی و اجتماعی خیلی خوب رابطه مثبت دارد و از طرفی دیگر سبک فرزند پروری مستبدانه و سهل گیرانه با سازگاری عاطفی و اجتماعی خیلی ضعیف یا پایین فرزندان رابطه مستقیم دارد. این نتیجه با نتایج به دست آمده از پژوهش های فارنام و چنگ (۲۰۰۰)،

مکوبی (۱۹۸۴)، کوان و کوان (۲۰۰۰) و دیویس و ویندلی (۱۹۹۷) هماهنگ است. دیویس و ویندلی (۱۹۹۷) معتقدند که اختلاف میان والدین عامل مؤثری در شکل گیری خود سرزنش گری فرزندان می باشد، که این احساس تقصیر می تواند نقشی تعدیل کننده در بروز مشکلات عاطفی و اجتماعی فرزندان داشته باشد.

سازش یافتگی والدین با تقویت اعتماد فرزندان، زمینه بهزیستی عاطفی، بهبود روابط بین فردی و سازگاری اجتماعی را فراهم می کند و به افراد کمک می کند تا در زمینه های مختلف زندگی موفق تر عمل نمایند. امروزه چالش کنونی نظام آموزش و پرورش کشور نیز هدایت نوجوانان در توسعه مهارت ها و صلاحیت های عاطفی و اجتماعی است تا امکان مشارکت فعالانه و نقادانه در جهان پیرامون، ابراز واکنش مناسب نسبت به موقعیت های جدید، خود رهبری و اداره خود در بافت اجتماعی پیچیده امروز را ممکن سازد. پارکر و همکاران نیز در مطالعه خود نشان دادند که اکثریت دانش آموزان مورد مطالعه از سازگاری عاطفی خوب و سازگاری اجتماعی متوسط بهره مند بودند. علاوه بر این بین سبک فرزند پروری والدین و سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد. در مورد این نتیجه می توان گفت سبک اقتدارگرایانه موجب پایداری شایستگی های کودک می شود که به اعتقاد بامریند (۱۹۶۸) همین امر باعث رشد فوق العاده است؛ اما همانند سایر نتایج همبستگی این رابطه همیشگی نیز می تواند تفسیرهای گوناگونی داشته باشد. والدین کودکان رشد یافته از تاکتیک های مطلوب استفاده می کنند، به این دلیل که نوجوانان آن ها دارای هماهنگی و خوی فرمان برداری هستند و کنترل شدید در فرزند پروری مؤثر است. بازم بامریند به این مطلب اشاره می کند که در خانه های اقتدارگرا اغلب کودکان در مقابل راهنمایی کردن بزرگسالان مقاومت می کنند، اما والدین با آن ها صبورانه و منطقی برخورد می کنند. به این صورت که نه تسلیم خواسته های نامعقول فرزندانشان می شوند و نه پاسخ تند و سلطه جویانه به آن ها می دهند. بامریند تأکید می کند فقط مهارت شدید چندان مؤثر نیست، بلکه استفاده منطقی و معقول از کنترل شدید باعث تسهیل عقل می شود (به نقل از برجعلی، ۱۳۷۸). به هر حال خصوصیات خود کودک نیز در تسهیل کاربرد سبک اقتدارگرایانه مؤثر است. بدین معنی که کودکان ذاتاً مشکل دار، با احتمال بیشتری نظم اجباری را می پذیرند. بعضی از والدین به هنگام مقاومت کودک در برابر آن ها واکنش های ناپایدار نشان می دهند اول با تغییر کردن و بعد با تسلیم شدن باعث تقویت رفتار سرکشی کودک می شوند. علاوه بر این والدین سهل گیر از اعمال هر نوع سخت گیری و کنترل اجتناب می کند. والدین سهل گیر به فرزندان اجازه می دهند برای خود تصمیمات بسیاری بگیرند (در سنی که آن ها ظرفیت چنین کاری ندارند). فرزندان این والدین می توانند هر وقت خواستند غذا بخورند یا به رختخواب بروند و

مجبور نیستند هر رفتار خوبی را یاد بگیرند. این بچه‌ها هر وقت بخواهند، می‌توانند حرف دیگران را قطع کنند و موجب دلخوری آن‌ها شوند، بدون اینکه با ممانعت والدین روبرو شوند. والدین سهل گیر از اعمال هر نوع سخت‌گیری و کنترل اجتناب می‌کند. والدین سهل گیر به فرزندان اجازه می‌دهند برای خود تصمیمات بسیاری بگیرند (در سنی که آن‌ها ظرفیت چنین کاری ندارند). فرزندان این والدین می‌توانند هر وقت خواستند غذا بخورند یا به رختخواب بروند و مجبور نیستند هر رفتار خوبی را یاد بگیرند. این بچه‌ها هر وقت بخواهند، می‌توانند حرف دیگران را قطع کنند و موجب دلخوری آن‌ها شوند، بدون اینکه با ممانعت والدین روبرو شوند. علاوه بر این با مریند به این نتیجه رسید که فرزندان والدین سلطه‌جو، مضطرب، گوشه‌گیر و ناشاد هستند. این کودکان در تعامل با همسالان در صورت ناکامی، خصومت نشان می‌دهند (بخصوص پسرها عصبانیت و مبارزه‌طلبی بالایی دارند) دخترها وابسته و فاقد روحیه اکتشاف هستند و از برخورد با مسئولیت طفره می‌روند و کمتر از آن‌هایی که والدین اقتدارگرا دارند، سازگاری نشان می‌دهند. در عین حال نوجوانان دارای والدین سلطه‌جو، در مدرسه عملکرد بهتری نسبت به نوجوانانی که والدین سهل گیر دارند نشان می‌دهند و احتمال کمتری برای رفتار ضداجتماعی آن‌ها وجود دارد. فرزندان این والدین از افسردگی و عزت‌نفس پایین و مشکل در تصمیم‌گیری در بزرگسالی رنج می‌برند (ونار، ۱۹۹۴). والدین سلطه‌جو در تقاضا بالا هستند اما پاسخگو نیستند، دستور می‌دهند و انتظار دارند که دستوراتشان بدون چون‌وچرا پذیرفته شود (بامریند، ۱۹۹۱). آن‌ها غالباً به کنترل متوسل می‌شوند تا فرزندانشان از آن‌ها پیروی کنند معمولاً دلیلی برای انجام کاری که خواهان آن هستند ارائه نمی‌دهند و تمایل به عواطف منفی دارند (بایر و سگالا، ۱۹۹۲). کنترل ممکن است از طریق تهدیدها و اجبارهای فیزیکی و یا محروم کردن کودک از موضوعات و اشیاء موردعلاقه‌اش اعمال شود (جانسنز، ۱۹۹۴).

پیشنهادات

- با توجه به یافته‌های به‌دست‌آمده توصیه می‌شود توجه به سازگاری عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان از همان دوران نوزادی توسط والدین صورت پذیرد
- همچنین با برگزاری کارگاه‌های مختلف در زمینه روش‌های فرزند پروری به زوجین آنان را در افزایش سازگاری عاطفی و اجتماعی فرزندان‌شان هرچه بیشتر یاری‌رسانیم.

منابع

- اسفندیاری، غلامرضا. (۱۳۷۴). بررسی شیوه‌های فرزند پروری مادران کودکان مبتلابه اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری کودکان. پایان‌نامه فوق‌لیسانس روانشناسی، انستیتو روان‌پزشکی تهران.
- باقر پور، صغرا. (۱۳۸۴). بررسی رابطه الگوهای فرزند پروری با سلامت روانی و موفقیت تحصیلی کارکنان نظامی و غیرنظامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه تهران.
- برجعلی، احمد. (۱۳۷۸). رابطه الگوهای فرزند پروری والدین با تحول روانی-اجتماعی فرزندان. رساله دکتری روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ثنایی، باقر. (۱۳۷۹). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات بعثت.
- چناری، مهین. (۱۳۷۴). بررسی رابطه بین نگرش والدین و خودپنداری فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- قرقانی، حیدر علی. (۱۳۸۱). مقایسه میزان تعارضات زناشویی والدین با سلامت روانی دانش آموزان پسر دوره متوسطه شهرستان شهرضا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.
- صیادی، علی. (۱۳۸۱). بررسی و مقایسه اثر متقابل کارایی خانواده در بروز مشکلات روانی نوجوانان از نظر دختران و پسران پایه سوم متوسطه شهر تهران در سال تحصیلی ۸۱-۸۰. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عیوضی، علی. (۱۳۷۸). بررسی رابطه شیوه‌های فرزند پروری مادران با پرخاشگری فرزندان آن‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- طاهری، ارسطو. (۱۳۷۴). بررسی مقایسه میزان اضطراب در نوجوانان با پدران دارای الگوهای رفتاری مختلف. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه تربیت‌معلم.

- Alenso, P., Menchon, I., Mataixols, D., Pifarre, J., Urretaviz, M., & limenez, S. (2004). Perceived parental rearing style in obsessive-compulsive disorder: Relation to symptom dimension. *Psychiatry Research*, 127, 267-278.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56-95.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4, 1-103.
- Cowan, P. C., & Cowan, P. A. (2000). What partners become parent: The big life change for couples. Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
- Davies, P., & Windly, M. (1997). Gender specific path way, between maternal depression symptom, family discord and adolescent adjustment. *Developmental Psychology*, 33, 657-668.
- Darling, N.G., Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model . *Psychological Bulletin*, 113, 487-496.
- Finchman, D., & Osborn, N. (1993). Marital conflict and children: Retrospect and prospect. *Clinical Psychology Review*, 13, 75-78.
- Furnham, A., & Cheng, H. (2000). Perceived parental behaviour, self esteem and happiness. *British Journal of Social Psychiatry & Epidemiology*, 35, 463-468.
- Greef, A. P. (2000). Characteristics of families that function well. *Journal of Family Psychology*, 21, 948-963.
- Gerard, J. M., Buehler, C., Franck, K., & Anderson, O. (2005). In the eyes of the beholder: Cognitive appraisals as mediators of the association between interparental conflict and youth maladjustment. *Journal of Family Psychology*, 19, 376-384.
- Janssens, J. (1994). Authoritarian child rearing, parental locus of control, and the child's behavior style. *International Journal of Behavioral Development*, 17, 485-501.
- Laswell, M. E., & laswell, T. E. (1982). *Marriage and family*. Washington D.C: Health and row publishers.
- Karami A. Normalization of adjustment inventory for high school students. Tehran: Sina Psychological Institute Publication;1998. p. 18.

- Mchale, M., Freitage, K., Crouter, C., & Bartko, W. (1991). Connection between dimension of marital quality and school-age children of adjustment. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 12, 1-17.
- Maccoby, E. (1984). Socialization and developmental change. *Child Development*, 55, 317-328.
- O'leary, S., & Vidair, B. (2005). Marital adjustment, child-rearing disagreement, and overreactive parenting: Predicting child behavior problems. *Journal of Family Psychology*, 19, 205-216.
- Spera, O. (2005). A review of the relationship among parenting practices, parenting style, and adolescent school achievement. *Educational Psychology Review*, 17, 120-146.
- Weylung-Fur., linduany-Yi., chingshu-Bih., & yinlee-Fei. (2004). Parental rearing style: Premorbid personality mental health and quality of life in chronieregional pain: A causal analysis. *Comprehensive Psychiatry*, 45, 206-212.
- Wenar, C. (1994). *Developmental psychopathology: From infancy through adolescence*. New Yourk: McGraw Hill.

